درمکتب امام

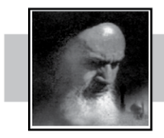

اگر امیرالمؤمنین حکمیت را زودتر می‌پذیرفت، عمار زنده بود

به امیرالمؤمنین هم این اشکال وارد است. اشکالی که آقایان می کنند اگر وارد باشد به ما، به او هم وارد است؛ خوب، شما چرا با معاویه مخالفت کردی؟ خوب، همه گفتند معاویه را بگذارد در حکومت شام باقی باشد و از او عفو بشود و چرا گفتی که من یک ساعت ظالم را نمی گذارم سر جای خودش بنشیند؟ خوب، اسباب این شد که اشخاص بزرگ را، مثل «عمار» را اینها و چندین هزار جمعیت را به کشتن دادی!

صحیفه امام؛ ج۱۷؛ ص۱۶۹ | جماران؛ ۲ دی ۱۳۶۱

سالگرد انتخاب شهید محمدعلی رجائی به ریاست جمهوری

سرنخ ترورش هم به کاخ سفید رسید

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«... پدرم شخصی پیشه‌ور بود و در بازار، مغازه خرازی داشت. در چهار سالگی او را از دست دادم و مسئولیت اداره زندگی ما به عهده مادر و برادرم افتاد، برادرم در آن موقع ۱۳ سال داشت. من، طبق معمول به دبستان می‌رفتم؛ درسم را ادامه داده تا موفق به اخذ مدرک ششم ابتدائی شدم. بعد از آن به کار در بازار پرداختم و شاگردی را از مغازه دائی‌ام که خرازی بود، شروع کردم. حدود ۱۴ سال داشتم که قزوین را به قصد تهران ترک گفتم. در تهران، ابتدا در بازار آهن‌فروشان به شاگردی مشغول شدم و مدتی را هم به دستفروشی گذراندم. بعد از مدتی دستفروشی، رفتم به تیمچه «حاجب‌الدوله» چند جایی شاگردی کردم و مجدداً به دستفروشی پرداختم که مصادف شد با دوران حکومت رزم‌آرا. روزی رزم‌آرا تصمیم گرفت که دستفروش‌های سبزه‌میدان را جمع کند و این باعث شد که بساط کاسبی ما را هم جمع کردند...»

این صحبت‌های شهید محمد علی رجائی است درباره دوران کودکی و نوجوانی‌اش که فقر و یتیمی را از همان دوران با پوست و گوشتش حس کرده و تجربه نموده بود. اما به هر حال محمد علی رجائی با همه آن رنج و سختی‌ها، تحصیلش را ادامه داده و به دانشگاه رفت و در رشته ریاضی و آمار فوق لیسانس دریافت کرد و معلم شد. معلمی که ظاهرا فقط درس ریاضی تدریس می‌کرد و در واقع به شیوه اساتید دوران تمدن اسلامی، درس زندگی و مبارزه می‌داد.

سرنخ همه اینها به رئیس‌جمهوری آمریکا می‌رسد

نقل است روزی قرار بود در کلاس ریاضی، مبحث «تابع» (از مباحث مهم ریاضیات) را تدریس کند، وقتی وارد کلاس شد، مبصر برپا داد و همه دانش‌آموزان به احترام دبیر ریاضی‌شان، از روی نیمکت‌های خود بلند شدند. دبیر با کمال خوشرویی و متانت گفت که بنشینند و هنگامی که دانش‌آموزان نشستند، مجدداً خودش برپا داد. دوباره دانش‌آموزان برخاستند و باز دبیر گفت بنشینید و باز هم دانش‌آموزان نشستند و متعجب از این عمل دبیر ریاضی بودند که از بهترین دبیران آن دبیرستان به شمار می‌رفت. بعد از چند بار برپا و برجا و نشست و برخاست دانش‌آموزان، دبیر ریاضی گفت که ببینید بچه‌ها، در این ماجرائی که بین من و شما اتفاق افتاد یعنی من برپا می‌دادم و شما برمی‌خاستید و وقتی برجا می‌دادم، شما می‌نشستید، من متغیر بودم و شما تابع. همین حالت بین من و مدیر این دبیرستان وجود دارد، یعنی این که او متغیر است و من تابع و براساس همین رابطه، جناب مدیر تابع است و رئیس ناحیه متغیر و همین طور رئیس ناحیه تابع است و مدیرکل استان متغیر و بعد ایشان تابع وزیر آموزش و پرورش و وزیر تابع نخست‌وزیر است و... و خلاصه اگر ادامه این روابط را دنبال کنید می‌رسید به کاخ سفید واشنگتن!

محمد علی رجائی این‌گونه مباحث مهم ریاضی را با مسائل مهم سیاست کشور پیوند می‌زد و از خلال آنها، ذهن دانش‌آموزان را درگیر اساسی‌ترین مشکلات کشور می‌ساخت. اگرچه فردای آن روز، دیگر آقای رجائی برای کلاس ریاضی به دبیرستان نیامد و بعدا دریافتند دستگیر شده است.

از مؤتلفه دوم تا کمیته مشترک

اما محمد علی رجائی برای اولین بار در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۱ دستگیر شد. یعنی زمانی که هنوز بیش از ۵ ماه به آغاز نهضت امام باقی بود. او را در قزوین بنا به آنچه در محاکمه‌اش اعلام شد «به جرم پخش اعلامیه مضره، تبلیغ و تحریض مردم بر علیه دولت و اهانت به رئیس مملکت» دستگیر کردند.

بعد از آغاز نهضت امام و به خصوص پس از تبعید حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه، در آن سال‌های خفقان و در حالی که اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی دستگیر یا اعدام شده یا به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گردیده و یا فراری بودند، محمد علی رجائی به همراه برخی یاران نزدیکش از جمله دکتر محمد جواد باهنر، سید اسدالله لاجوردی و بقایای هیئت‌های مؤتلفه یا آنهائی که از زندان آزاد شده بودند، «مؤتلفه دوم» را تشکیل دادند تا مجددا پس از بگیر و ببندها و برقراری فضای خفقان توسط رژیم شاه، یاران مبارز و انقلابیون پیرو امام خمینی گرد هم جمع شوند. نام مستعار شهید رجائی در آن جمع، «امیدوار» بود.

آنها تحت پوشش مؤسسه خیریه «رفاه و تعاون» و تلاش برای رفع محرومیت از فقرا و مستمندان، ضمن انجام امور فرهنگی و تربیت نسل جوان به وسیله دو واحد آموزشی دبستان و دبیرستان رفاه، به خانواده‌های زندانیان سیاسی رسیدگی نموده و شبکه گسترده‌ای را برای چاپ و نشر و توزیع اعلامیه‌های امام و روحانیت مبارز سازماندهی کردند. شهید رجائی از سوی همین گروه با نام مستعار «محمد امین» به اروپا و فرانسه هم رفت و ارتباط میان مبارزان خارج کشور و انقلابیون پیرو امام خمینی در داخل را مستحکم‌تر ساخت. او از همین طریق برای تهیه امکانات و اسلحه با شهید اندرزگو همکاری نزدیکی داشت.

آخرین دستگیری رجائی که باعث شد تا آستانه پیروزی انقلاب در زندان باشد، در۶ آذرماه ۱۳۵۳، شب تولد حضرت امام رضا علیه‌السلام بود که شهید رجائی از جلسه هفتگی با شهید دکتر بهشتی و انقلابیون نهضت امام به خانه برمی‌گشت. رجائی را در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند. اما او هیچ کدام از اسامی ۱۵ نفری را که در جلسه آن شب دکتر بهشتی بودند برزبان نیاورد.

ارتباط با آقا سیدعلی در زندان

رجایی دریافته بود که در زندان کمیته مشترک، آیت‌الله آقا سید علی خامنه‌ای در یکی از سلول‌های مجاور هستند و به همین دلیل در پی ارتباط با ایشان بود. رهبر شهیدمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره آن ایام گفته‌اند:

«... من در سلول ۲۰ بودم و ایشان (شهید رجائی) سلول ۱۸. من با سلول ۱۹ به وسیله علامت مورس تماس داشتم. او می‌گفت در سلول ۱۸ کسی هست که می‌گوید با تو آشناست. فهمیدم آقای رجائی است. لذا هر وقت می‌خواستیم با هم مکالمه‌ای داشته باشیم، من به سلول کناری پیغام می‌دادم و او هم به آقای رجائی و آقای رجائی هم متقابلا به همین صورت با من تماس می‌گرفت، مثلا می‌گفت آقای رجائی دارد قرآن می‌خواند. من گفتم خوب می‌خواند؟ او هم می‌گفت آری با حال می‌خواند. در سلول اذان می‌گفت، روزه می‌گرفت...»

محمد علی رجائی در مجموع بیش از ۲۰ ماه را در سلول‌های انفرادی کمیته مشترک و تحت سخت‌ترین شرایط سپری کرد. شهید رجائی در زندان‌های دیگر محور تشکل عناصر مؤمن و پیرو امام خمینی بود و همین باعث شد که از هر سو مورد تهاجم و بایکوت نیروهای چپ و منافقین درون زندان قرار گیرد. منافقین و عناصر مارکسیست زندان، هرگونه تماس با او را به کلی ممنوع کرده بودند و حتی در حد قدم زدن و غذا خوردن و صحبت کردن هم رابطه با رجائی را مجاز نمی‌دانستند. شهید رجائی پس از پیروزی انقلاب، از این دوران به تلخی تمام یاد کرده است.

کوتاه‌ترین دولت انقلاب

محمد علی رجائی در عید غدیر سال ۱۳۵۷ سرانجام از سیاه‌چال‌های رژیم شاه آزاد شد و به دریای خروشان ملت مسلمان پیوست که به رهبری امام و پیشتازی روحانیت مبارز، این بار همگی علیه ظلم و ستم شاهنشاهی و اربابان آمریکایی‌اش به پا خاسته بودند.

او در سال‌های پس از انقلاب، ابتدا سرپرست وزارت آموزش و پرورش بود و سپس به نمایندگی از مردم تهران به مجلس رفت و در دوران اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، از سوی رئیس‌جمهور وقت به عنوان نخست‌وزیر مورد پذیرش مجلس معرفی شد و در ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ از اولین دوره مجلس شورای اسلامی رای اعتماد گرفت.

حدود یک سال بعد و پس از خاموش شدن فتنه بنی صدر و منافقین، در انتخابات ۲ مرداد ۱۳۶۰ با کسب بیش از ۹۰ درصد آراء شرکت کنندگان، مورد اعتماد آحاد ملت برای پست دومین ریاست جمهوری اسلامی ایران واقع شد. او در ۱۴ مرداد دوست و همرزم قدیمی‌اش حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد باهنر را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی نمود که در همان جلسه رای اعتماد گرفت.

دکتر باهنر نیز وزاری خود را طی روزهای بعد به مجلس اعلام نمود که همگی در ۲۷ مرداد رای اعتماد گرفتند اما با انفجار ساختمان نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ و شهادت رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر، عمر این کابینه تنها حدود دو هفته به درازا کشید و کوتاه‌مدت‌ترین دولت سال‌های پس از انقلاب به شمار آمد، اگرچه برکاتش برای آینده انقلاب و نظام اسلامی بسیار زیاد بود.

نکته قابل تامل اینکه انفجار ساختمان نخست‌وزیری در واقع عملیاتی مشترک توسط گروهک تروریستی منافقین و سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس محسوب می‌شود، چرا که براساس اسناد به دست آمده، عامل انفجار یعنی مسعود کشمیری از سال‌های قبل از انقلاب با شرکت‌های مشکوک انگلیسی در ارتباط بود و پس از انقلاب به طرز مشکوکی به رکن ۲ ارتش نفوذ کرد و در کودتای آمریکایی «نقاب» در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹، عامل فراری دادن عوامل اصلی آن شد و حضورش در گروهک منافقین، حضوری فراسازمانی به شمار آمد که از همان ارتباط منافقین با سرویس‌های جاسوسی نشات گرفته بود.

همچنان که بعداً خود سرکرده منافقین در مکالمه‌ای ضبط شده با ژنرال ارشد صدام و رئیس استخبارات او یعنی «حبوش»، به طور علنی اعتراف کرد:

«... کاخ سفید و کاخ الیزه (فرانسه) می‌دانستند... چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس‌جمهوری و علیه رئیس‌الوزرای ایران را انجام داد. آنها می‌دانستند و خوب هم می‌دانستند...»

یعنی اگر سالها پیش شهید محمد علی رجائی به عنوان یک معلم در سر کلاسش گفت، سرنخ همه ساز و کار رژیم شاه به کاخ سفید واشنگتن می‌رسد، سرنخ عوامل اصلی ترور دومین رئیس‌جمهور انقلاب اسلامی نیز به همان کاخ سفید می‌رسید!

گزارش روز صد و چهل و پنجم جنگ

ایران گزینه‌های متعدد برای تشدید تنش دارد جنگ از آستانه تحمل آمریکا فراتر رفته است

تهدیدات و تقلاهای ترامپ برای برگرداندن ورق جنگ کار نمی‌کند بلکه نتایج عکس می‌دهد.

او در روز صد و چهل و پنجم جنگ نه تنها به گشودن تنگه هرمز حتی نزدیک هم نشده، بلکه با فشار مضاعف در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب رو به رو شده است، فشاری که همین دو روز و در در پی اعلام محاصره دریایی مقاومت یمن علیه عربستان، ۸ نفتکش را مجبور به تغییر مسیر و بازگشت به مبداء کرد. همچنین بر پایه داده‌های شرکت تحلیل بازار انرژی «کپلر»، تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز بار دیگر کاهش یافت چراکه نگرانی‌های افزایش یافته است. به گفته کپلر، سه‌شنبه تنها سه کشتی تجاری از این تنگه عبور کردند که یک فروند کمتر از روز پیش بود.

قیمت نفت می‌تواند به بالاتر از ۱۲۰ دلار صعود کند

در اثر این تحولات، قیمت نفت خام برنت برای اولین بار از تاریخ ۱۱ ژوئن (۲۱ خرداد)، از ۹۵ دلار در هر بشکه فراتر رفت و اما بلومبرگ هشدار می‌دهد: برخی عوامل می‌توانند قیمت نفت را به ۱۲۰ دلار در هر بشکه برسانند.

در حال حاضر، چهار مسیر جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز همچنان باز هستند؛ مسیر دریای سرخ عربستان، پایانه فجیره امارات، مسیر صادرات نفت از طریق عمان، و خط لوله عراق- ترکیه. اگر هر یک از این مسیرهای جایگزین نیز با اختلال یا انسداد مواجه شوند، احتمال جهش قیمت نفت به ۱۲۰ دلار یا حتی بالاتر به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد یافت.

هذیان‌گوی بیچاره، ناتوان از تحمل ضربات دردناک

مهمل‌گویی‌های رئیس‌جمهور درمانده آمریکا ادامه دارد. ترامپ پریشب تهدید کرد تاسیسات هسته‌ای «کوه کلنگ» را هدف قرار خواهد داد و دیروز نوشت: «از این لحظه به بعد، هر بار که ایران به کشتی‌ای در تنگه هرمز شلیک کند، ایالات متحده یک پل یا نیروگاه، از جمله آنهائی که در کنار یا داخل پایتخت قرار دارند را بمباران و نابود خواهد کرد».

این هذیان‌گویی‌ها در حالی است که او با هدف براندازی و نابودی توان دفاعی و هسته‌ای ایران وارد جنگ شد اما پس از پنج ماه تقلای ناکام، حتی نتوانسته تنگه هرمز را باز کند بلکه پایگاه‌های سابقا امن آمریکا در اردن و عراق و سوریه و کویت و بحرین و قطر و امارات هم زیر ضرب رفته و نماد کتک خوری نظامیان پنتاگون شده‌اند. بدتر اینکه نه تنها تنگه هرمز باز نشد، بلکه باب المندب و دریای سرخ نیز میدان قدرت‌نمایی مقاومت یمن شده و در آستانه انسداد کامل است.

ترامپ یقین دارد که نمی‌تواند تاسیسات کوه کلنگ را بمباران کند (فارغ از مؤثر بودن یا نبودن حمله) یا مثلا زیرساخت‌ها را در داخل ایران هدف بگیرد و از ضربات ویرانگر و کوبنده به پایگاه‌ها و منافع خود و زیرساخت‌های انرژی در منطقه فرار کند.

ایران اگر قرار بود با این تهدیدها جا بزند، آمریکا را در طول بیست و یک هفته جنگ، بیچاره نمی‌کرد و به مذلت نمی‌کشاند. ایران و متحدانش قادرند با زدن ضربات بی‌سابقه‌ای که ترامپ هنوز طعم تلخ آن را نچشیده، قیمت نفت را به بالای ۱۵۰ دلار بکشاند و آن وقت او به خاطر بنزین ۶ تا ۱۰ دلاری در آمریکا «هو» خواهد شد.

سرعت منفوریت جنگ ایران رکورد زد

ترامپ که شدیدا به خاطر دروغ از آب در آمدن وعده پیروزی دو سه روزه در جنگ تحت فشار است، دیروز توئیت زد: «جنگ در افغانستان: ۲۰ سال، ۲۰۰۰ کشته. جنگ در عراق: ۹ سال، ۴۶۰۰ کشته. جنگ در ویتنام: ۱۹ سال و ۵ ماه، ۵۸۲۲۰ کشته. جنگ کره: ۳ سال و ۱ ماه، ۳۶۵۷۴ کشته. جنگ در ونزوئلا: ۱ روز، ۰ کشته. درگیری نظامی در ایران: ۴ ماه، ۱۸ کشته». اما در یکی از صدها پاسخ به این‌گونه مغالطات، نشریه معتبر اکونومیست نوشت: جنگ ویتنام شش سال طول کشید تا به اندازه جنگ ایران (در عرض پنج ماه) در آمریکا منفور شود. تنها گروه بزرگ اجتماعی که همچنان از جنگ حمایت می‌کند، جمهوری‌خواهان حامی MAGA هستند، اما حتی این گروه وفادار به ترامپ نیز نشانه‌هایی از تردید نشان می‌دهد. هرچه جنگ طولانی‌تر شود، هزینه‌ها افزایش خواهد یافت؛ یکی از این هزینه‌ها، کاهش حمایت از ترامپ و حزب جمهوری‌خواه در انتخابات میان‌دوره‌ای خواهد بود

تصاویر کودکان شهید نگی بر پیشانی هگست

جلسه استماع سنای آمریکا با حضور وزیر جنگ هم به یکی از صحنه‌های محاکمه بانیان جنگ و ناتوانی بانیان آن در پاسخگویی تبدیل شد. علاوه بر سناتورهایی که هگست را سؤال پیچ و کلافه کردند، مردم معترض خواستار توقف جنایت و کودک کشی شدند. آنها که توسط نیروهای امنیتی از جلسه اخراج شدند، تصاویر کودکان شهید مینابی را در دست داشتند، ۱۶۸ کودک دانش‌آموزی که در اولین روز جنگ توسط تروریست‌های آمریکایی قتل عام شدند.

در این جلسه استماع، چندین سناتور سؤال کردند که آیا دولت واقعاً به اهداف اعلام‌شده خود، از جمله نابودی توان متعارف نظامی ایران و جلوگیری از بازسازی برنامه هسته‌ای آن، دست یافته است یا نه؛ به‌ویژه پس از حملات موفق ایران به پایگاه‌های آمریکا در اردن و خلیج فارس.

ایرانیان هنوز توانمندی‌های نظامی دارند

سناتور پتی موری در این جلسه پرسید: شما ۳ ماه پیش گفتید برنامه موشکی ایرانی‌ها به معنای واقعی کلمه نابود شده، پرتابگرها، تأسیسات تولیدی و ذخایر موجود منهدم و تضعیف شده و تقریباً کاملا بی‌اثر شده‌اند. آقای وزیر، ایران طی یک هفته گذشته درحال شلیک به پایگاه‌های آمریکا در منطقه و کشتی‌ها بوده است. اگر توانمندی‌های آن‌ها ۳ ماه پیش به معنای واقعی کلمه نابود شده بود، چطور ممکن است الان دست به چنین کاری بزنند؟

پیت هگست جواب داد: خب سناتور، ایران از نظر نظامی در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد؛ چرا که عملاً یک ارتش تروریستی گرد هم آورده است. قبول دارم که آن‌ها هنوز توانمندی‌هایی دارند.

شرم‌آور، ۳۰ بار لاف پیروزی است

سناتور گری پیترز، سناتور ایالت میشیگان گفت: شما و رئیس‌جمهور بیش از ۳۰ بار ادعای پایان جنگ و پیروزی کامل کردید و گفتید این نبرد چند هفته بیشتر طول نمی‌کشد! اما امروز ۲۱ ژوئیه است و پیکر سربازان ما همچنان به کشور بازمی‌گردد. جنگ تمام نشده، راهبرد شما شکست خورده و حالا دوباره به کنگره آمده‌اید تا برای یک جنگ بی‌پایان، ۷۰ میلیارد دلار چک سفید امضا بگیرید! دقیقا چه چیزی تغییر کرده است؟

وزیر جنگ آمریکا جواب داد: توصیف شما از این تلاش‌ها به عنوان یک شکست، بی‌پروا و غیرمسئولانه است! این توهین به فداکاری نیروهایی است که در میدان حضور دارند. شرم‌آور است که شما این را یک بن‌بست یا شکست می‌نامید و بعد ادعای حمایت از نیروها را می‌کنید!

پیترز در این جا با صدای بلند پاسخ داد: «شما شکست خورده‌اید، نه زن‌ها و مردهایی که در خط مقدم هستند. اگر راهبردی برای پیروزی وجود ندارد، آن‌ها در معرض خطر قرار گرفته‌اند و این رهبرانشان هستند که به آن‌ها خیانت کرده‌اند.»

گرفتار در تنگنای تنگه

یک سناتور دیگر خطاب به وزیر جنگ ترامپ گفت: شما چندی پیش ادعا کردید که ایران کنترلی بر تنگه هرمز ندارد. اگر این حرف درست بود، ایران چطور توانست هفته گذشته دوباره رفت‌وآمد کشتیرانی در تنگه را به حداقل ممکن برساند؟

هگست در پاسخی مضحک مدعی شد: ما مدت‌هاست که کنترل عبور و مرور از تنگه را در دست داریم!

سناتور آساف هم پرسید: شما در روز چهاردهم این درگیری اعلام کردید که ارتش ایران «نابود شده» است. آیا این اظهارات دقیق بود- بله یا خیر؟

هگست: توانایی ایران برای به چالش کشیدن ایالات متحده...

آساف: این پرسشی که من پرسیدم نیست. بله یا خیر؟

هگست: نیروهای نظامی...

آساف: آیا به سؤال پاسخ می‌دهید؟

۴۷ سال است موشک‌هایشان را زیر کوه‌ها پنهان می‌کنند

گیلیبرند، دیگر سناتور معترض پرسید: شما همچنین گفتید که برنامه موشکی را «نابود و از نظر رزمی غیرفعال کرده‌اید.» پس چرا موشک‌هایی باقی مانده‌اند که به اردن اصابت کنند و منجر به کشته شدن مردان و زنان شجاع ما شوند؟

هگست در پاسخ گفت: «آنها ۴۷ سال است که تلاش می‌کنند موشک‌هایشان را در زیر کوه‌ها پنهان کنند، دقیقاً مانند توانمندی‌های هسته‌ای‌شان.

هگست همچنین ادعا کرد رئیس‌جمهور ترامپ گفت که ما دوباره درگیر جنگ‌های احمقانه‌ای مانند عراق و افغانستان نمی‌شویم.»

پس از جلسه استماع هم سناتور موری تصریح کرد: دولت ترامپ هیچ استراتژی برای خروج از جنگ ایران ندارد. من هیچ استراتژی خروجی ندیدم. دلایل قابل توجهی برای آنچه او درخواست می‌کرد، ندیدم و از آن حمایت نخواهم کرد.

ایران از آنچه فکر می‌شد، قوی‌تر است

در همین حال، مارکو روبیو وزیر خارجه آمریکا در حاشیه نشست آسه آن اذعان کرد: چند هفته اخیر حملات ایران بسیار ویران‌کننده بوده و آسیب‌های زیادی به نیروهای آمریکایی وارد شده است.

او همچنین گفته است: ایران با بستن تنگه هرمز، رسم بدی در دنیا به راه انداخته است و از این پس هر کشوری می‌تواند آبراه‌های حیاتی را ببندد.

از سوی دیگر، پایگاه خبری آمریکایی ووکس معتقد است: ایران از آنچه فکر می‌شد، قوی‌تر است. شگفتی‌هایی که ایران در حوزه نظامی رو کرده است، نشان داد ایران قابلیت‌های بیشتری نسبت به آنچه فکر می‌شد، دارد.

همچنین، ماریو نوفل تحلیلگر آمریکایی می‌گوید: باورکردنی نیست! پنتاگون ظاهراً کمبود شدید موشک‌های آمریکا را از کاخ سفید پنهان می‌کند. ترامپ آمریکا را دارای قوی‌ترین و بزرگ‌ترین ارتش تاریخ معرفی کرده است. ارتش‌های بزرگ معمولاً تنها شش ماه پس از آغاز جنگی که حتی روی زمین هم در جریان نیست، با کمبود شدید و فلج‌کننده مهمات مواجه نمی‌شوند.

ایران، دشمن درجه ۲ نیست واشنگتن در باتلاق افتاده است

«اسکات ریتر» افسر سابق اطلاعاتی پنتاگون در همین زمینه گفت: واشنگتن در باتلاق خلیج‌فارس قرار گرفته است. ایران یک دشمن ضعیف یا درجه‌دو نیست. آن‌ها به فناوری‌های پیشرفته دسترسی دارند و دانش و فنون نظامی را به‌خوبی می‌شناسند. ایرانی‌ها در عملیات نظامی بسیار حرفه‌ای عمل می‌کنند و آمریکا در صورت وقوع چنین سناریویی، ظرفیت لازم برای جلوگیری از شکست را نخواهد داشت.

همچنین میک مالروی، تفنگدار پیشین نیروی دریایی آمریکا می‌گوید: تقریبا برای همه روشن شده که آمریکا از همان شروع جنگ نتوانسته به اهداف خود برسد؛ تنگه هرمز همچنان بسته است، وضعیت برنامه هسته‌ای هم مشخص نیست و نظامیان آمریکایی نیز دچار شک و تردید نسبت به تحقق اهداف آمریکا در این جنگ شده‌اند. ترامپ خواهان پایان جنگ است، اما از نظر سیاسی در بن‌بست قرار دارد؛ زیرا تسلیم در برابر خواسته‌های ایران، عملا به معنای شکست راهبردی آمریکا خواهد بود.

برتری کاملا به نفع ایران است

سرتیپ زویکا هایمووبچ، فرمانده سابق سامانه پدافند هوائی رژیم صهیونیستی از زاویه دیگری به تحلیل میدان پرداخت: ایران در عرض ۱۱ روز بیش از ۵۰ موشک به سمت اردن شلیک کرد. هر کسی که فکر می‌کند فقط چند موشک برایش باقی مانده است، باید بداند کسانی که موشک ندارند، با علم به اینکه اسرائیل در گوشه‌ای دیگر منتظر آنهاست، چنین تعداد زیادی موشک شلیک نمی‌کنند.

همچنین ریک سانچز خبرنگار آمریکایی تاکید کرد: تقریباً غیرممکن است که ایالات متحده بتواند از این جنگ با موفقیت خارج شود. با توجه به آنچه در میدان در حال رخ دادن است، برتری از نظر نامتقارن کاملا به نفع ایران است؛ تا حد زیادی به این دلیل که آنها در حیاط خلوت خودشان بازی می‌کنند. هدف ایران این است که تا زمانی که تنگه هرمز بسته باشد، آنها پیروز هستند. هرچه تنگه هرمز مدت طولانی‌تری بسته بماند، ایران بیشتر پیروز می‌شود. این یک وضعیت غیرممکن است. ترامپ زمانی که نامزد انتخابات بود می‌گفت این دیوانگی است؛ ما دیگر نمی‌توانیم جنگ‌های تغییر رژیم و جنگ‌های بی‌پایان بیشتری در خاورمیانه داشته باشیم. این چیزی نیست که بتوان آن را پیروز شد. ما وارد یک باتلاق کامل خواهیم شد؛ یک جنگ چند دهه‌ای دیگر که در آن ده‌ها هزار سرباز را از دست خواهیم داد و حتی نمی‌دانیم که آیا واقعا هرگز پیروز خواهیم شد یا نه.

ایران گزینه‌های متعددی برای تشدید تنش دارد

دنیس سیترینویچ، مسئول سابق میز ایران در اطلاعات ارتش اسرائیل با تاکید بر خالی ماندن دست آمریکا در جنگ نوشت: بعید است ایران تسلیم بمباران‌های آمریکا شود که هیچ دستاورد استراتژیکی ندارند. آمریکا یا باید به توافق برگردد و امتیازهای بیشتری به ایران بدهد، و یا به ایران حمله زمینی کند.

واشنگتن تلاش می‌کند توانایی ایران برای کنترل تنگه هرمز را تضعیف کند و حملات به بندرعباس و زیرساخت‌های نظامی مرتبط با آن در راستای همین هدف است. دستاوردهای تاکتیکی را نباید نادیده گرفت، اما تردید واقعی در ارزش راهبردی این اقدامات است. ایران همچنان گزینه‌های متعددی برای تشدید تنش در اختیار دارد. این کشور می‌تواند حملات خود را علیه کشورهای حوزه خلیج‌فارس شدت بخشد، کابل‌های ارتباطی زیر دریا را که از این منطقه عبور می‌کنند هدف قرار دهد، به زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی ضربه بزند و حوثی‌ها را به گسترش عملیات علیه کشتیرانی و تاسیسات انرژی خلیج‌فارس ترغیب کند. به عبارت دیگر، اگر واشنگتن ریسک را بالا ببرد، تهران هنوز راه‌های مختلفی برای پاسخ دادن دارد.

ایران تسلیم نمی‌شود

او افزود: هر استراتژی واقع‌بینانه‌ای باید با یک فرض اساسی آغاز شود: بعید است ایران تسلیم شود. اگر این فرض درست باشد، ایالات متحده در نهایت با یک انتخاب راهبردی روبه‌رو خواهد شد: یا می‌تواند به تشدید تنش‌ها برای رسیدن به اهدافی که ممکن است نیازمند تعهد نظامی بسیار بزرگ‌تری باشد ادامه دهد، یا اینکه نتیجه‌ای مذاکره‌شده را بپذیرد که دست‌کم منعکس‌کننده برخی از شروط تهران باشد. بنابراین سؤال استراتژیک وسیع‌تر همچنان بی‌پاسخ مانده است: دولت آمریکا پایان این وضعیت را چگونه پیش‌بینی می‌کند؟ سی و نه روز عملیات نظامی، ایران را مجبور به تسلیم نکرد و تغییر بنیادی در تصمیم‌گیری‌های آن ایجاد نساخت. شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد تمدید محدود کمپین نظامی فعلی، نتیجه متفاوتی به همراه خواهد داشت.

جنگ از آستانه تحمل آمریکا فراتر رفته است

وبسایت شبکه سی ان ان در تحلیلی با عنوان «جنگ بی‌پایان ترامپ؛ ایران چگونه قدرت آمریکا را فرسوده می‌کند؟»، نوشت: دونالد ترامپ که زمانی از پایان‌دادن به جنگ‌ها سخن می‌گفت، اکنون نیروی نظامی را به ابزاری روزمره برای کشاندن ایران به میز مذاکره تبدیل کرده است. پنتاگون اطلاعات مربوط به تلفات و خسارات آمریکا را محدود کرده، اما خطر و هزینه، واقعی است. تهدید به هدف‌گرفتن زیرساخت‌ها، مرزهای دیرپای رفتار نظامی را فرسوده و قواعد حقوق بشردوستانه را نقض می‌کند. دولت ترامپ همان هنجارهایی را کنار می‌زند که بخشی از قدرت سیاسی آمریکا بودند.

ایران پس از بیش از سیزده هزار حمله، نه فروپاشیده و نه از بازسازی بازمانده است؛ در حالی‌که آمریکا برای جایگزینی ذخایر مهمات خود با دشواری روبه‌رو است. همان‌گونه که جنگ افغانستان سرانجام به مرز تحمل آمریکا رسید، جنگ ایران نیز بدون توضیحی روشن درباره ضرورت وجودی‌اش ادامه یافته است.

فشار قیمت نفت و محبوبیت سقوط کرده ترامپ

نویسنده ادامه می‌دهد: دو عامل دامنه خشونت آمریکا را محدود می‌کند: قیمت نفت که با کاهش ذخایر به سوی بحرانی تازه می‌رود، و محبوبیت سقوط کرده ترامپ در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای. حکومت سرسخت ایران تنها با دوام‌آوردن، پیروزی به دست می‌آورد. این حکومت پس از ناآرامی‌های گسترده ژانویه محبوب‌تر نشده، اما زیر فشار جنگ، تروریزم هدفمند و حملات پی‌درپی نیز فرو نریخته است. طالبان افغانستان و شورش عراق با بمب‌های کنار جاده‌ای و سماجت، اراده آمریکا را فرسودند؛ اما ایران یک دولت-ملت است و مقاومت آن پیامدهایی گسترده‌تر برای اعتبار و بازدارندگی واشنگتن دارد. تهران دستگاه حکومتی خود را حفظ کرده و قدرتمندترین ارتش جهان را واداشته برای بازگرداندنش به مذاکراتی متوسل به زور شود که مقصد نهائی آن تقریباً همان وضعیت پیشین است. تهدیدهای ترامپ درباره حمله زمینی به جزایر یا تشدید بمباران نیز هر بار که عملی نشوند، تهی‌تر می‌شوند. جنگی که با بی‌اعتنایی آغاز شود، دشمن را متقاعد می‌کند که آغازگر آن به نتیجه نیز چندان متعهد نیست؛ برداشتی که محدودیت قدرت آمریکا را برای دهه‌های آینده آشکار می‌سازد.

ریزش حامیان ترامپ در ماگا

نتایج نظرسنجی جدید پولیتیکو نشان می‌دهد حمایت هواداران سرسخت ترامپ از جنگ آمریکا علیه ایران کاهش یافته و بخشی از پایگاه انتخاباتی او نسبت به هزینه‌های اقتصادی این درگیری ابراز نگرانی کرده‌اند. بر اساس این نظرسنجی که در ماه ژوئیه توسط مؤسسه مستقل «پابلیک فرست» انجام شده، در حالی که در ماه مه ۵۰ درصد از رأی‌دهندگان حامی جنبش «ماگا» معتقد بودند جنگ با ایران ارزش هزینه‌های اقتصادی آن را دارد، اکنون این رقم به کمی بیش از یک‌سوم کاهش یافته است؛ افتی ۱۳ درصدی طی دو ماه. پولیتیکو این کاهش حمایت را نشانه‌ای از افزایش نارضایتی عمومی در شرایطی دانسته که اقتصاد همچنان مهم‌ترین دغدغه رأی‌دهندگان آمریکایی پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره محسوب می‌شود.

عقب‌نشینی مفتضحانه، پایان این جنگ است

نشریه آتلانتیک در تحلیلی، از تلهٔ خودساختهٔ ترامپ خبر داد و تاکید کرد که نتیجهٔ محتمل این جنگ، میلیاردها دلار هزینه و سپس عقب‌نشینی مفتضحانه خواهد بود: دولت ترامپ بار دیگر وارد جنگ شده، اما همچنان از به‌رسمیت‌شناختن آن پرهیز می‌کند. یازده روز پس از ازسرگیری حملات هوائی علیه ایران، نه رئیس‌جمهور و نه مقام‌های ارشد دولت درباره اهداف، دامنه یا هزینه‌های کارزار توضیح روشنی نداده‌اند. حملات ابتدا تأسیسات نظامی را هدف گرفت، اما سپس به زیرساخت‌های غیرنظامی گسترش یافت. پنتاگون از ماه مه نشست خبری برگزار نکرده و پرسش‌های اصلی بی‌پاسخ مانده‌اند: چرا ادامه جنگ ضروری است، موفقیت چگونه تعریف می‌شود و تلفات آمریکا چقدر بوده است؟ با احتساب کشته‌های اخیر، دست‌کم ۱۸ نظامی آمریکایی از آغاز جنگ جان باخته‌اند؛ رقمی بیشتر از تلفات رزمی آمریکا در هر یک از سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ افغانستان و نزدیک به کل تلفات دوازده‌ساله عملیات علیه داعش. با این حال، ارزیابی‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد موج تازه حملات تغییری در رفتار تهران ایجاد نکرده است.

آمریکا برای جنگ فرسایشی آماده نبود

آتلانتیک افزود: یک مقام پیشین نظامی، وضعیت موجود را تله‌ای خودساخته توصیف کرده است؛ جنگی بدون هدف روشن، حمایت داخلی کافی یا پشتیبانی بین‌المللی. ترامپ اکنون میان دو انتخاب پرهزینه گرفتار است: تشدید جنگ، افزایش تلفات و فرسایش ذخایر تسلیحاتی؛ ی